

جامعه ایران به کدام سو می‌رود؟ هرج و مرج یا همبستگی؟

امید دیلمی

زمزمه فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی از جمع نخبگان تا کوی و برزن، همه‌جا شنیده می‌شود. وقوع یک انقلاب نزد افکار عمومی چندان محتمل نیست و دلایل هم روشن است: فقدان ایدئولوژی تدوین شده‌ی بدیل و غیبت نیروها و رهبران سیاسی کنشگر در داخل. به همین دلیل است که بعضی تحلیلگران وضعیت را با فروپاشی شوروی قیاس می‌کنند. اگر چه سیاست ایران در ۴۰ سال اخیر متأثر از رژیم‌های مطلق‌گرای دیگر نظیر شوروی است اما به نظر نمی‌رسد وضعیت عینی جامعه به وضعیت جامعه روسیه در ابتدای دهه ۹۰ میلادی شباهت‌های عمده داشته باشد. این درست است که خیزش دی ماه هنوز بسیار جوان است و داده‌های آماری و میدانی و تحلیل‌های بسیط و حجیم اندکی درباره آن وجود دارد و در چنین اوضاعی، منطق قیاسی مفید فایده است؛ اما شاید نمونه‌های دیگری هم برای قیاس وجود داشته باشد. این نوشته پیشنهاد می‌کند به جای تمرکز بر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یکی از گزینه‌های قابل پیش‌بینی برای ایران، روی انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان بحث شود.



نارضایتی و مخالفت با رژیم فراگیر است. سمت و سوی جنبش اعتراضی کدام است؟ (عکس: صحنه‌ای از تظاهرات اعتراضی در دی‌ماه ۱۳۹۶)

ما و روسیه

هدف این نوشته این نیست که از عقل، ابزاری برای پیش‌گویی آینده بسازد. طرح بعضی شباهت‌ها در وضعیت‌ها و واقعیت‌های تاریخی خیزش دی‌ماه و آنچه در مجارستان سال ۱۹۵۶ اتفاق افتاد، می‌تواند برای آینده جامعه مفید باشد. هدف نگارنده طرح گزینه‌ای ممکن است نه پیش‌بینی آن.

اما پیش از آن‌که به سراغ مجارستان برویم، بد نیست اندکی به فروپاشی شوروی بپردازیم. دلایل آشکاری چون فشار غرب بر شوروی و باتلاق افغانستان بعضی را بر آن می‌دارد که فشارهای دونالد ترامپ و حضور ایران در سوریه را به آن رویدادها تشبیه کنند. البته بحران اقتصادی هم مزید بر علت است. اما تغییر در روسیه شوروی از بالا اعمال شد و سپس با ناآرامی‌های توده‌ای شدت و سرعت گرفت. این در حالی‌ست که در ایران شاهد خیزش خودانگیخته توده‌ای بودیم و تا به حال هم نه تنها عقب‌نشینی طبقه حاکم را شاهد نبوده‌ایم که رژیم پلیسی شدت و حدت گرفته. گورباچف، مطبوعات و هنرها را آزاد کرد، انتقاد از مسئولان را رواج داد، به قصد جذب سرمایه‌گذار خارجی اصلاحات اقتصادی اعمال کرد، وعده کالاهای مصرفی بیشتر داد، نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون کشید و در نهایت با پیشنهاد خلع سلاح هسته‌ای، به جنگ سرد پایان داد. جامعه توده‌ای روسیه که ۳۰ سال تحت حکومت ارباب و ۴۰ سال زیر یوغ توتالیتراریسم نفس کشیده بود، همه فعالیت در عرصه عمومی را از یاد برده بود و رمقی نداشت. روسیه با بحران نیروی کار مواجه بود و کارگرانی که ۷۰ سال پیش یکی از نیروهای اصلی انقلاب بودند، رغبتی به حضور در خیابان و فعالیت مدنی-سیاسی از خود نشان نمی‌دادند.

در ایران شاهد پویایی خودجوش جمعیت‌ها در اقشار مختلفیم. کشاورزی که از تریبون خود نظام به هوشمندان‌ترین وجهی برای اعلام اعتراض استفاده می‌کند، آن دهقان صد سال پیش جامعه ایران نیست. نه تنها از تغییر مایوس نیست که با تمام نیرو خواستش به تغییر را ابراز می‌کند. کارگران به همین منوال و در نهایت هر گروهی که به معترضان عینی می‌پیوندد، با تکیه بر ابتکار میدانی و در لحظه، توجه همگان را به سوی خود جلب می‌کند. جامعه کنونی ایران آماده تحرک است و نه الزاما تحرک انقلابی. هر زمان که بتواند از عرصه عمومی برای بیان اعتراض و مخالفت خود استفاده کند، فرصت را از دست نمی‌دهد؛ می‌خواهد یک اعتصاب سرریز کرده به خیابان باشد یا مراسم تشییع جنازه فلان چهره. جامعه روسیه چنین تحرکی از خود نشان نمی‌داد و تظاهرات‌های توده‌ای تنها در سال آخر چشمگیر بود. در واقع اجازه بالا برای دموکراتیزاسیون بود که توده‌ها را برای قیام شیر کرد. در ایران خواست تغییر از پایین است و از بالا با شدیدترین مقاومت‌ها مواجه می‌شود. مردمانی که تحت شرایط استبدادی به توده‌ها تنزل کرده‌اند، امروز برای اعاده حیثیت از نام «مردم» می‌کوشند. گروه‌ها و اصناف مختلف در عرصه عمومی حضور یافته‌اند و مواردی چون پیوستن مردم رهگذر به اعتراضات، نظیر آن چه در پی اعتصاب در بازار تهران رخ داد، نشانه‌هایی از همبستگی میدانی بروز می‌دهد که زنگ خطری‌ست برای حاکمیت.

مسائل سیاسی روسیه در کنار معضلات جمهوری‌هایی که به آن ضمیمه شده بودند و اقمار، سیاستون را به جایی کشاند که ناچار شدند به سوی اقتصاد سرمایه‌داری میل کنند و به بازار جهانی بپیوندند. دین ارتودوکس مسیحی و تمایلات ملی‌گرایانه که از جانب روشنفکران آن زمان به شدت تبلیغ می‌شد، بازگشت و به عبارتی روسیه تزاری احیا شد. اقمار و جمهوری‌ها دلایل کافی برای رها کردن روسیه داشتند و بحران در سطح نخبگان سیاسی، زمینه را فراهم کرده بود.

اگر چه ایران با شرکت در جنگ ننگین سوریه و یمن و حضور در عراق و لبنان مشخصه‌های امپریالیسم توتالیتر را از خود نشان داده اما در

نهایت ضعیفتر از آنیست که با روسیه قیاس شود. روسیه شوروی نه یک رژیم کمونیستی که یک امپریالیست توتالیتر بود.

انقلاب برق آسا

مرگ استالین و قرائت «گزاره محرمانه» توسط خروشچف در کنگره بیستم (۱۴ تا ۲۵ فوریه ۱۹۵۶) که متنش طی چند مرحله و با تاخیر به اقرار شوروی رسید، ناآرامی‌هایی ایجاد کرد. انتقاد صریح خروشچف از استالین در اقرار طور دیگری فهمیده شد. در روسیه جامعه می‌دانست که استالین‌زدایی ممکن است آغاز شده باشد اما استالین‌نسیسم‌زدایی، نه. در اقرار پایان هر دو را استنباط کردند و توده‌ها سر به طغیان برداشتند. ابتدا لهستان شلوغ شد و بعد مجارستان. ماه اکتبر دوباره آستان حوادث شد و مردم مجسمه استالین را در یکی از میادین اصلی بوداپست پایین کشیدند. سپس دانشجویان که یک بیانیه ۱۶ ماده‌ای آماده کرده بودند، برای تسخیر رادیو هجوم می‌برند و در درگیری با نیروهای امنیتی رادیو، اولین سلاح‌ها به دست مردم می‌افتد. ارتش برای سرکوب شورشیان فرستاده می‌شود اما ظرف ۲۴ ساعت با مردم اعلام همبستگی می‌کند. دولت ظرف چند روز سرنگون می‌شود و شوراهای مردمی از هر گوشه و کنار سربرمی‌آورند و تا عالی‌ترین سطوح یعنی دولت را از میان خود انتخاب می‌کنند. آرنه می‌گوید هیچ انقلابی به این سرعت به اهدافش نرسیده بود.

کمونیست‌های واقعی که میانه خوبی با مسکو نداشتند، انقلاب را تهییج کردند و پیش بردند اما پس از آن، با اقبال عمومی مواجه نشدند. مردم اقتصاد سوسیالیستی را رد نکردند بلکه شق تمامیت‌خواه و مطلق‌گرای سیاسی را پس زدند. آن‌ها یک سوسیال دموکراسی می‌خواستند و کمونیسم بازنده بازی بود. اما حذف آن‌ها سبب ترور و سهم‌خواهی پساانقلابی نشد. خطای لنین تکرار نشد. لنین چون دید بلشویک‌ها در نزد شوراهای تشکیل شده پس از اکتبر ۱۹۱۷ محبوبیت چندانی ندارد، از ۱۹۲۱ روبرسپروار دست به سرکوب و تثبیت قدرت زد.

انقلاب مجارستان ۱۲ روز فرصت حیات داشت. مسکو که وضعیت را قرمز می‌دید، ارتش سرخ را برای سرکوب انقلاب فرستاد. اگر دیر می‌جنبیدند بقیه اقرار و ای بسا خود روسیه هم درگیر آشوب می‌شد. نمایش قدرت عینی مردم از پایین‌ترین سطوح تا عالی‌ترین مراتب عمر کوتاهی داشت اما برای سرکوب این قدرت زمان بیشتری لازم بود. ارتش سرخ با تمام قوا در ۳ هفته توانست انقلاب را شکست دهد و حکومت پلیسی دیگری بر راس بنشانند. اما راهپیمایی عظیم زنان سیاه‌پوش در سالگرد انقلاب، ثابت کرد آتش زیرخاکستر به این راحتی خاموش نمی‌شود. زنان به کودکانشان شمع‌هایی دادند که در مدرسه به یاد کشتگان انقلاب روشن کنند و رژیم نتوانست جلوی این مراسم آیینی را بگیرد.

اقرار از سال ۴۹ توتالیتر شدند. روسیه روندهای تاریخی خود را به شکلی مصنوعی به اقرار تحمیل می‌کرد تا همان نتایج را بگیرد اما از نیروی تاریخ غافل بود. ابتدا نیروی پلیس را راه‌اندازی می‌کردند تا دیگر نهادهای سیاسی از زهدانش زاده شوند. احزاب را برقرار می‌گذاشتند تا از درونش یک حزب قوی سربرآورد و دیکتاتوری حزبی راه بیندازند. مرحله بعدی استحاله دیکتاتوری حزبی به دیکتاتوری توتالیتر بود. پس مجارستان در آستانه انقلاب نه هیچ حزبی داشت و نه هیچ نهاد مدنی. آنچه بود دولت بود و پلیس.

جامعه کنونی ایران در چنین وضعی به سر می‌برد. عرصه عمومی از سال ۱۳۸۸ به این سو تنگتر و تنگتر شده و ساده‌ترین نهادهای حافظ آزادی‌های مدنی یا تعطیل شده‌اند یا مثل مطبوعات و اتاق اصناف، از درون پاکسازی و متلاشی شده‌اند. بدیهی‌ست که نیرو و رهبر سیاسی در چنین جامعه‌ای وجود ندارد چون به انحای مختلف تطمیع، سرکوب یا معدوم شده.

قیام مجارستان را دانشجویان، روشن‌فکران و اصناف پیشرو رهبری کردند و این رهبری بدون هیچ برنامه‌ریزی قبلی بود. هیچ ایدئولوژی بدیلی وجود نداشت و همه غافلگیر شده بودند. اما گفته یک دانشجو که «نان نداشتیم بخوریم اما آنچه می‌خواستیم آزادی بود» همه چیز را روشن می‌کند. آرنت می‌گوید خواست آزادی برای مردم مجارستان آن‌چنان محرز بود که لازم نبود بر زبانش بیاورند. هیچ حزب انقلابی رادیکالی وجود نداشت و هیچ محافظه‌کاری نبود که با انقلاب مخالف باشد. فقط پلیس مخفی بود که از رژیم دفاع می‌کرد. لازم به ذکر است که روس‌های شوروی به هر کجا پا می‌گذاشتند، ارتش را تضعیف می‌کردند و به جایش نیروی پلیس را هر روز تقویت می‌کردند. از همین روی پیوستن ارتش به مردم تقریباً بلافاصله بود.

توده یا مزدور؟

همین‌جا می‌توانیم نقبی به ایران بزنیم. قدرت سیاسی، اقتصادی و امنیتی سپاه پاسداران در ایران، یادآور تاکتیک‌های روس‌هاست. جنگ ایران و عراق نطفه تشکیل سپاه را بست و دیدیم که در دوران پس از جنگ، نهادهای سیاسی و اقتصادی چگونه از درون سپاه بیرون آمدند. پس می‌توانیم بگوییم در روز حادثه، تنها نیروی پشتیبان حکومت، سپاه خواهد بود. همین حالا هم آن‌ها برای قبضه کردن حوزه سیاست، دندان تیز کرده‌اند. اما در این صورت این سوال پیش روی ما قرار می‌گیرد که آیا مخالفان تغییر رژیم جزو توده‌ها نیستند و صرفاً از سپاهیانند؟ آیا در این وضعیت محتمل است که مردم ایران هم همان یکرنگی و همبستگی و وحدت کلمه مردم مجارستان را در نشان دهند؟

آن طور که اعتصاب در بازار نشان داد، دهک‌های متوسط جامعه به دهک‌های پایین‌تری پیوستند که در دی ماه اعتراض را آغاز کرده بودند. در یک جامعه طبقاتی به احتمال فراوان نمی‌توانستیم شاهد هم‌گرایی طبقه متوسط و تهی‌دستان ظرف تنها چند ماه باشیم. جنگ برای تغییر رژیم در یک جامعه طبقاتی مبتنی بر منافع و کشمکش طبقاتی‌ست. در یک جامعه توده‌ای، صحبت از منافع نیست که از منابع است و آن منابع را هم یک مرجع تقسیم می‌کند: طبقه حاکم. پس سرعت ریزش حامیان وضع کنونی به سوی مخالفان نظام، به سرعت کاهش منابع و رانت بستگی دارد. اعتصاب در بازار دقیقاً نشانه همین موضوع است و خواست توزیع مجدد منابع که پیش‌تر توسط دهک‌های پایینی جامعه طرح شده بود. بازاریان در واقع باید از سیاست‌های دولت روحانی منتفع می‌شدند و می‌توان گفت تا اندازه‌ای شده‌اند. امروز کمبود منابع و ارز مورد نیاز برای تجارت، یکی از واقعیت‌های اقتصادی ایران است و بدیهی‌ست که دهک‌های میانی را به هول و ولا انداخته باشد. علاوه بر این‌ها مخالفان تغییر رژیم را نباید به عنوان حامیان رژیم در نظر آورد. دغدغه‌های متفاوتی از جمله نوعی محافظه‌کاری صدانقلابی غیر ایدئولوژیک می‌تواند در این موضوع دخیل باشد. به محض این‌که منابع به گروه‌ها نرسد، ریزش خواهند کرد و در نهایت همگی رو در روی طبقه حاکم و پلش قرار خواهند گرفت.

می‌توان انتظار داشت که مرفهان در خانه بنشینند تا رژیم تغییر کند و ببینند چه پیش می‌آید. با وجود اینکه گرانی و معضلات اقتصادی در فهرست مطالبات جدی مردم قرار گرفته، به نظر نمی‌رسد تمایلی برای انتقام‌کشی از مرفهان وجود داشته باشد. همه تقصیرها به گردن حکومت انداخته می‌شود. به خصوص که اکنون آشکار شدن فسادهای گسترده و انباشت ثروت توسط مسولان حکومتی مورد توجه افکار عمومی‌ست. در واقع باید گفت چیزی موسوم به «طبقه سرمایه‌دار» مورد هجوم نیست بلکه طبقه حاکم که گویی به تبعیت از روسیه کنونی یک سرمایه‌داری اولیگارش‌ی نصفه و نیمه برای خودش ترتیب داده، هدف حملات اعتراضی‌ست.

انقلاب مجارستان نمونه عینی ابطال نظریه‌های انقلابی کلاسیک است. گر چه لوکزامبورگ بسیار پیش‌تر، از انقلاب خودانگیخته سخن به میان آورده بود اما هیچ جامعه‌ای نتوانسته بود این نظریه را به عمل تبدیل کند. گذشته از این مورد، انقلاب‌های کلاسیک یا با راهبری نخبگان به مردمان و توده‌ها سرایت کردند یا «انقلاب از بالا» بودند. مانند آنچه پهلوی دوم زیر عنوان «انقلاب سفید» در ایران عملی کرد. انقلاب در مجارستان دیدگاه گذشته‌محور را با چالش مواجه کرد و به آینده نگریست. به این معنا که سال‌ها کار تشکیلاتی و تئوری‌بافی و فشار بر حاکمیت که به یک قیام سراسری و سقوط رژیم ختم می‌شود، جایش را به قیام در ابتدا و سپس کنش انقلابی برای تأسیس آزادی داد. هانا آرنت هم نظریه انقلابی‌اش را همین‌طور تدوین کرده. انقلاب برای او لحظه سقوط یک رژیم نیست بلکه آن لحظه‌ایست که ساختار جدید اجتماعی و سیاسی، آزادی را بنیان می‌گذارد و نهادهای قدرتمند قانونی برای حفظ آن تأسیس می‌کند. در انقلاب مجارستان هیچ حرفی از ماتریالیسم تاریخی مارکس و «قرارداد اجتماعی» روسو در میان نبود. می‌توان ادعا کرد عوامل آشکار و ذهنی سیاسی- اجتماعی نبود که انقلاب را رقم زد بلکه عوامل نهان و عینی اقتصادی-اجتماعی آن را باعث شد این مؤلفه‌های عینی عبارت بودند بحران اقتصادی و فقدان هر گونه آزادی اجتماعی. این دو مؤلفه در ایران امروز هم قابل لمس است. در حالی که معترضان بر روی این عوامل عینی تکیه دارند، مخالفان تغییر رژیم نگرانی‌های ایدئولوژیک دارند و دلواپس اضمحلال نهاد دین در جامعه‌اند. البته اعضای ارشد سپاه پاسداران و قوه قضاییه به عنوان دو نهاد ارباب و سرکوب، جزئی از طبقه حاکمند و نباید آن‌ها را با مخالف تغییر رژیم یکی دانست.

از پس‌روی تا پیش‌روی

آبراهامیان در بررسی جامعه ایران در قرن ۱۸، به این نتیجه می‌رسد که طبقه اجتماعی آشکار-ذهنی سیاسی و اجتماعی در ایران وجود نداشت و سبب اصلی هم فقدان نهادهای سیاسی و اجتماعی لازم برای شکل‌گیری این نوع از طبقه است. اما می‌گوید که طبقه نهان-عینی اقتصادی و اجتماعی مثل هر جامعه دیگری ناگزیر وجود داشت. اگر چه جامعه ایران در قرن ۲۰ توانست به سوی طبقه نوع اول میل کند، اما می‌توان ادعا کرد که جامعه امروز که ۴۰ سال زیر سلطه استبداد دینی نفس کشیده، ناگزیر بعضی مشخصه‌های گذشته دور خود را بازآفرینی کرده و دوباره به سمت یک جامعه توده‌ای گراییده. با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت که گروه‌های اجتماعی با مطالبات عینی و اقتصادی خود، با یک تفکر ایدئولوژیک درگیر شده‌اند و هر لحظه آن را به عقب می‌رانند. ایران در آستانه یک انقلاب اجتماعی قرار دارد و بحث به حوزه سیاست محدود نمی‌شود. خواست بازتوزیع منابع امروز خواسته‌ای آشکار است. اگر حاکمیت مطلق‌گرا در توزیع منابع موفق باشد،

می‌تواند ایدئولوژی‌های رقیب و مخالف را ساکت کند. رژیم جمهوری اسلامی امروز چنین توانی ندارد و از همین روست که جامعه به تحرک افتاده. به گفته آرنه نظام‌های توتالیتر از درک واقعیت عاجزند و تنها بر ایدئولوژی اصرار می‌ورزند. مثلاً یک نماینده مجلس برحسب کارآیی و برش سیاسی‌اش مقبول یا مطرود نیست بلکه پایبندی او به ایدئولوژی حاکم تکلیف را معین می‌کند. اصلاح‌ناپذیری این دسته از نظام‌های سیاسی هم به این مربوط است که مشکل، رسیدن به تفاهم نیست بلکه توافق بر سر واقعیت است. ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی در درک واقعیت، امروز موضوعی عیان است. از طرف دیگر ایدئولوژی حاکم، مشروعیت خود را نزد اکثریت از دست داده. بسیاری از مخالفان تغییر رژیم نه به آن سفت و سختی که رژیم می‌خواهد به مذهب پایبندند و نه با جایگزینی مدنیت با شریعت مخالفتی دارند. اگر پای این مخالف به محکمه‌های فاسد رژیم باز شود، آیا همچنان بر موضع خود پافشاری خواهد کرد؟ گمان نگارنده این است که خیر. او همین امروز، الکل مصرف می‌کنند، به میهمانی‌های مختلط دعوت می‌شوند و با خروج از ایران، حجاب از سر می‌گیرند. به مجرد این‌که رسیدن منابع به او متوقف شوند، همین نیازهای عینی روزمره را به پایبندی به یک ایدئولوژی ترجیح خواهند داد.

بحران اقتصادی و کمبود منابع مسایل را عینی می‌کند. به گونه‌ای که دیگر تظاهر به شریعت امتیاز اجتماعی نخواهد بود و عوایدی برای فرد متظاهر دربرنخواهد داشت. جریان برق که هر روز در ایران قطع می‌شود، با آیه‌الکرسی و دعای ندبه بازنمی‌گردد. پس در یک کلام می‌توان ادعا کرد که مخالفت مخالفان عینی نیست. تصور آن‌ها از انقلاب بروز یک هرج و مرج غیرقابل کنترل است و کشتار و ترور. اما این در حالی‌ست که انقلاب‌های قرن ۲۱، انقلاب‌های رنگی و نرم بوده‌اند و نمونه بهار عربی را جز در مورد نادری مثل تونس، به سختی می‌توان با تئوری‌های انقلابی تطبیق داد. ما بیشتر شاهد جنگ‌های داخلی و قومی قبیله‌ای در نتیجه تضعیف حاکمیت مرکزی بوده‌ایم. مخالفان هم جزوی از همین توده‌ها هستند که عاقبت رو در روی طبقه حاکم قرار خواهند گرفت.

انقلاب در مجارستان با حداقل تلفات همراه بود. تنها افسران بلندپایه و مقصر در کشتارها و تصفیه‌ها به دست رژیم انقلابی اعدام شدند نه هر افسری که به چنگشان می‌افتاد. این در حالی‌ست که ارتش سرخ بیش از ۲ هزار نفر را اعدام و ۵۰ هزار نفر را زندان و ۴۰ هزار نفر را تبعید کرد. خشونت همواره از جانب حاکمیت‌ها اعمال می‌شود و این مخالف‌خوانی‌ها با انقلاب در مفهوم اعم خودش، نعل واوونه زدن و ژست صلح‌طلبی‌ست.

درس‌های مجارستان

خواست مردم مجارستان معلوم و مشخص بود: نیروی روس باید خارج و انتخابات آزاد برگزار شود. اما عوامل سیاسی و اقتصادی که مردم را به این دو خواست مشخص رسانده بود: شباهت‌هایی با وضعیت کنونی ایران دارد.

روس‌ها برای این‌که سلطه خود را بر اقمار مسلط کنند، اقتصاد کشور را فلج می‌کردند و بعد با داعیه‌های حمایتی، ایدئولوژی مقبولشان را به جامعه تحمیل می‌کردند. مجارستان هم با کمبود کالاهای مصرفی مواجه بود و هم بی‌کاری و تورم. دیکتاتور مجارستان، راگوشی، نه

تنها از عهده بحران اقتصادی برنمی‌آمد و توان عقلانی کردن اقتصاد را نداشت، بلکه هر چه بیشتر بر نظارت دولتی می‌افزود. در ایران هم به عینه چنین است و تصمیمات اقتصادی بعد از بحران ارزی اخیر، شاهدی بر این مدعاست. راگوشی آن‌قدر دیر عقب‌نشینی کرد که سقوطش مسجل شد و حتی نفر بعدی یعنی ناگی هم نتوانست اوضاع را کنترل کند و انقلاب وقوع یافت. در یک نظام توتالیتر، هر چقدر هم که دادن امتیاز عقلانی باشد، رژیم از آن اجتناب می‌کند. تصور کنید اگر پس از وقوع خیزش دی ماه، رئیس قوه قضاییه عزل می‌شد، امروز در کدام موضع ایستاده بودیم؟ در موضعی به مراتب کمتر تهاجمی نسبت به امروز.

سیاست فشار در داخل و مصالحه‌جویی در خارج که با کمک جواد ظریف در ایران پیاده شد، تجربه سیاسی مجارستان و کل جماهیر شوروی هم بود. هیچ امکان قانونی منع قدرت در این کشورها وجود نداشت. فساد، سیستماتیک بود. ماموران امنیتی و پلس مخفی از بین جانیان و غیراجتماعی‌ها انتخاب می‌شدند. به طوری که پلیس مخفی مجارستان متشکل از فاشیست‌های مجار بود. دوگانه و چنگانه کردن مقامات هم از تکنیک‌ها روس‌ها بود که در مجارستان پیاده‌سازی شد. در ایران هم چنین است؛ به خصوص در پست‌های امنیتی شاهد نهادهای موازی هستیم.

دیکتاتورها می‌کوشیدند همه ارتباطات خصوصی و عمومی مردم را مسدود کنند تا جامعه متمیزه شود و هم‌بستگی طبقاتی به وجود نیاید. توتالیتریزم حساب ویژه‌ای روی تربیت ایدئولوژیک نسل جوان باز می‌کرد و دانشجویان را به شدت تحت مراقبت داشت ولی درست همین دانشجویان بودند که سردمداران انقلاب شدند. حتی فرزندان مسولین بین این انقلابیون بودند. روشن‌فکرانی که از تصفیه‌ها جان سالم به در برده بودند، در کنار دانشجویان جامعه را هدایت کردند و اصناف در عمل امور را به پیش بردند. شوراها کارگری امور اقتصادی را می‌گرداندند. پس از سرکوب انقلاب هم با این شوراها مداخلات شد تا ثابت شود توتالیتریزم تنها در یک حوزه حاضر است کوتاه بیاید و آن اقتصاد است. در عوض روشن‌فکران به شدیدترین وجهی سرکوب و اعدام شدند. مردم مجارستان ظرف کمتر از دو هفته نشان دادند هیچ ایدئولوژی‌ای جای تجربه سیاسی را نمی‌گیرد. تشکیل شوراها که اولین کارکردشان کنترل هرچومرج و سپس سامان‌دهی دیگر امور کشور بود، نمایانگر قدرت اولیه مردم بودند. قیام ملی در مجارستان منجر به جنگ داخلی نشد. تلفات در حداقل بود و تخریب اموال عمومی و خصوصی و غارت اتفاق نیافتاد. این تجسد خودانگیختگی برآمده از عمل و نه منافع ایدئولوژیک بود که جایگاه ویژه‌ای به انقلاب مجارستان می‌بخشد. هیجانات پیش آمده، حوزه عمل را تقویت کرد و مردم مجارستان از این آزمون سربلند بیرون آمدند.

گفت‌وگو در معابر عمومی ایران آغاز شده. میتینگ‌ها برگزار نمی‌شود اما هر کجا که جمعیتی حضور داشته باشد، حرف از آخر و عاقبت این رژیم و کشور است. آرنت می‌نویسد حرف زدن خشک و خالی طلسم دیکتاتوری را شکست. او معتقد است اشتداد بیش از آن‌که حوزه عمل را تنگ کند، اندیشه را جامد می‌کند و اگر بخواهیم واقعیتی را که تجربه می‌کنیم، به تاریخ تبدیل کنیم، باید گفت‌وگو کنیم. جامعه ایران پس از سکونی طولانی به جنبش درآمده و حالا بیش از آن‌که انتقاد از رژیم کارساز باشد، نگاه به آینده و پاسخ دادن به این پرسش که «چه باید کرد؟» در اولویت است. تجربه مجارستان در روز عمل می‌تواند بسیار الهام‌بخش باشد.

منابع:

- هانا آرنهت، انقلاب مجارستان، مقاومت مردمی علیه توتالیتاریسم، ترجمه کیومرث خاجوی‌ها، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- هانا آرنهت، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات خوارزمی.
- هانا آرنهت، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث.
- بوریس کاگاریلتسکی، میراث‌خواران شوروی، ترجمه شهریار خواجهیان، نشر کتاب آمه.
- یرواند آبراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی.

منبع رادیو زمانه